



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن
موضوع: ادامه بحث دلیل لاجرح واشکال به تقریر دوم آن
استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

خلاصه ما سبق (دو تقریر از استدلال به لزوم حرج در اثبات مشروعیت شخصیت های حقوقی)

بحث در لزوم عسر و حرج در صورت عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی بود، که استدلال به آن به دو گونه مطرح گردید:

۱. یکی با هدف استفاده از "قاعده لاجرح"، بود به این بیان که از عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی از جمله نهادهای دولتی طاغوتی (محل بحث مرحوم حاج آقا تقی در عمده)، يلزم الحرج، در حالی که ما جعل علیکم فی الدین من حرج. و پاسخ آن ارائه شد که قاعده لاجرح در این گونه موارد کارساز نیست و نمی تواند مشروعیت شخصیت های حقوقی را اثبات کند.

۲. راه دیگر این است که کاری به قاعده لاجرح نداشته باشیم بلکه با توجه به عسر و حرج هایی که از عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی پیش می آید (مانند عدم امکان رفت و آمد به مدارس مربوطه، عدم امکان استفاده از بسیاری از وسایل نقلیه، عدم امکان تعامل با بانک های مربوطه، عدم امکان تردد در پارک ها و ورزشگاه ها و امثال این امور که باعث عسر و حرج برای مردم می شود)، "اطمینان پیدا می کنیم" که شارع راضی به این حرج ها نیست، و این شخصیت ها را مشروع دانسته است.

بیان یک نقض و پاسخ به آن در مورد تقریر دوم استدلال

نقض

ممکن است گفته شود همان نقضی که در قاعده حفظ نظام ذکر شد در مورد این استدلال نیز قابل طرح است. توضیح آن که اگر بگوییم که این موسسات مشروع هستند به خاطر این که امکاناتی در اختیار مردم گذاشته اند که مردم بدون این امکانات در عسر و حرج می افتند، باید قبول کنیم که هرگاه مردم مبتلا به حرامی شدند، برای این که عسر و حرجی پیش نیاید، آن حرام مشروع شود!

مثل این که جامعه ای مبتلا به بیع های غرری رایج شود (یعنی عادت مردم بر این شد که بدون مشخص بودن مبیع یا میزبان آن معاملات شکل بگیرد، در حالی که به اقتضای نهی النبی عن بیع الغرر، این معاملات باطل است، و تصرف در ثمن برای بایع و مثنی بدون رضایت طرف مقابل و غصب است)، یا معاملات معاملات ربوی گسترش یابد یا رشوه شایع شود... که چون اگر بخواهیم جلوی آن ها را بگیریم، آن را باطل بدانیم و تصرفات را

تصرف در مال غیر و غصب به حساب بیاوریم، مردم در سختی می افتند، باید بگوییم این معاملات شرعا صحیح است!

پاسخ به نقض

ظاهرا این نقض جواب دارد و آن این است که در سایر مواردی که ممکن است مردم به این مفاسد اقتصادی گرفتار شوند مثل مورد رواج بیع های غرری یا گسترش معاملات ربوی، ... ، وقتی با یک شخصیت حقیقی وارد معامله می شویم، درست است که ممکن است اموالی که طرف مقابل به دست آورده باشد از این طرق نامشروع باشد، ولی در این موارد قاعده ید داریم، لذا بنا بر این گذاشته می شود که مال، ملک خود شخص است در حالی که در شخصیت های حقوقی قاعده ید جاری نیست چراکه می دانم نامشروع است و تصرفات آن ها در اموالی است که از طریق معاملات غیر شرعی به دست آمده و از اساس آن شخصیت حقوقی رسمیت ندارد تا ید داشته باشد. بنابراین این اشکال نقضی وارد نیست.

اشکال به تقریر دوم

اشکال صغروی ما به تقریر دوم استدلال عسر و حرج این است که شما چگونه ثابت می کنید که در صورت عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی عسر و حرج لازم می آید تا بخواهیم "اطمینان پیدا کنیم" که شارع راضی به این حرج نیست، و بنابراین تمام این شخصیت ها را به رسمیت می شناسد؟!

توضیح اشکال با بیان شقوق مختلف شخصیت های حقوقی

اثبات این که عسر و حرج تحقق پیدا می کند مشکل است. توضیح آن که شخصیت های حقوقی یا مربوط به بخش عمومی و دولتی هستند یا مربوط به بخشی خصوصی. اما شخصیت های حقوقی ای که مربوط به بخش های عمومی و دولتی هستند، یا مربوط به دولت شرعی است یا دولت طاغوتی و غیر مشروع.

فرض دولت شرعی

حال می گوییم اگر اموالی که می خواهیم در آن ها تصرف کنیم و مردم با آن ها سر و کار دارند، مربوط به دولت شرعی باشد، اشکالی ندارد چراکه شخصیت حقوقی دولت شرعی و زیر مجموعه های آن در اسلام پذیرفته شده است.

فرض دولت غیر شرعی و بیان دو مبنا در آن و بررسی مساله طبق هر مبنا

اما اگر دولت غیر شرعی باشد، دو مبنا وجود دارد:

۱. یک مبنا این است که دولت های طاغوتی مالک اموال مربوطه هستند (مبنای مرحوم امام خمینی رحمت الله علیه)، که طبق این مبنا نیز که شخصیت حقوقی آن ها پذیرفته شده است، مشکلی پیش نمی آید و تصرفات نافذ است (ان شاء الله، در آینده در مورد این که چطور می شود در عین این که یک دولت طاغوتی باشد مالک اموال خودش نیز باشد، و در مورد حدود مالکیت آن بحث خواهیم کرد).
۲. اما چنانچه قائل به عدم ملکیت دولت طاغوتی شدیم، اموالی که آن دولت به دست آورده یا اموال عمومی (مباحات عامه، انفال، جنگل ها، معادن، اراضی مفتوح عنوة که در زمان فتح، آباد بوده، اراضی موات، ...) است - که یا ملک مسلمین یا ملک فقرا یا ملک امام و منصب ایشان و یا از مباحات عامه (مثل صیدهای دریا) است - یا اموال خصوصی (مجهول المالک یا معلوم المالک).

فرض اموال عمومی دولت غیر شرعی بر مبنای عدم مالکیت آن

در صورت اول (اموال عمومی) حاکم شرع می تواند تصرفاتی را از حاکم جائز که به نفع مردم ومصلحت جامعه است-از طرف امام، مسلمین و...- تنفیذ کند.

فرض اموال خصوصی دولت غیر شرعی بر مبنای عدم مالکیت آن

اما در صورت دوم که مربوط به اموالی است که دولت از مردم گرفته است (مثل مالیات ها، سپرده های مردمی در بانک های دولتی،...)، این اموال بر دو قسم اند، یا مجهول المالک اند (صاحب آن مشخص نیست مثلاً به خاطر اختلاط اموال دریافتی از مردم) یا معلوم المالک.

فرض اموال خصوصی مجهول المالک دولت غیر شرعی بر مبنای عدم مالکیت آن و بیان دو مبنا در آن و بررسی

مساله طبق هر مبنا

در صورتی که اموال مجهول المالک باشند دو مبنا وجود دارد:

۱. یک مبنا این است که مجهول المالک مانند انفال به استناد روایاتی مانند لاری له مالکا غیری، ملک امام است، در این صورت نیز حاکم شرع از طرف امام می تواند تصرفات را امضا کند.

۲. مبنای دوم در مجهول الملک این است که ملک فقرا است، که در این جا نیز حاکم شرع می تواند به عنوان ولی الفقرا یا وکیل از طرف آن ها (در صورت وکالت گرفتن از آن ها)، اجازه تصرفات را بدهد.

نتیجه مساله در فرض تصرف دولت غیر شرعی در اموال مجهول المالک

بنابراین اگرچه بحث های زیادی در اتخاذ مبنا در مجهول الملک و اشکالات آن وجود دارد ولی مطابق فتوای رایج می توان به اذن فقیه تصرف کرد.

فرض اموال خصوصی معلوم المالک دولت غیر شرعی بر مبنای عدم مالکیت آن

اما در صورتی که اموال معلوم المالک باشند و دولت در ضمن معامله ای آن مال را به دست آورده باشد مثل این که دولت از شخص معینی با اموال عمومی یا مجهول المالک در اختیار خود زمینی را خریده ودانشگاه یا مسجد ساخته است، در این جا تصرف دولت در اموال عمومی یا مجهول المالک مردم برای معامله می تواند به اذن حاکم تنفیذ شود (نظیر معامله غاصب وفضولی که به اذن مالک یا ولی تنفیذ می شود).

بله، اگر دولت اموالی را از کسی غصب کند وعین آن مشخص باشد، قابل تصرف نیست، ولی نوعاً اموال دولتی این گونه نیست (یعنی نوعاً یا غصب نیست یا اگر هست معلوم المالک نیست، که همان طور که بیان شد، تصرف در اموال مجهول المالک با اذن حاکم شرع قابل تنفیذ است).

جمع بندی نهایی در شخصیت های حقوقی دولتی

بنابراین در مورد شخصیت های حقوقی دولتی، در هیچ کدام از فروض عسر وحرَجی پیش نمی آید.

فرض شخصیت های حقوقی غیر دولتی

اما شخصیت های حقوقی خصوصی و مردمی که عده ای نهادی را به عنوان یک شخصیت حقوقی (نه چیزی که مالک آن افراد حقیقی باشند) بنا کرده اند مثل شرکت، بانک، حزب، بیمارستان، تعاونی،... دو دسته اند برخی از آن ها خدماتی هستند مثل بنیاد مسکن، شرکت خیرین مدرسه ساز، بنیاد مستضعفین... و بعضی دیگر به دنبال سود هستند مثل بانک ها، شرکت های صنعتی و... .